

## معیارهای تشخیص جریان‌های انحرافی

گفتگو با حجت الاسلام دکتر عبدالحسین خسروپناه

**مجله‌ی پاسخ:** با تشکر از وقتی که در اختیار نشریه پاسخ قرار دادید در ابتدا می‌خواهم این سوال را مطرح کنم که با توجه به موج فزاینده عرفان‌های کاذب و وارداتی و نیاز شدید به تشخیص عرفان ناب چگونه می‌توان آن را به جامعه ارائه نمود؟

♦ مهم‌ترین روش برای شناخت عرفان راستین، فعالیت ایجابی است؛ اگر عرفان اصیل اسلامی و عقاید و اخلاق و فقه و به تعبیر کلی، فرهنگ اصیل اسلامی را معرفی کنیم مخاطبان، خودشان هرچه را که در چارچوب آن ننگند، انحرافی و مشکل‌دار خواهند دانست. بسیاری از جوانان و توده مردم مانند کاسب و معلم و محصل، بدون آن‌که فقه و کلام و فلسفه اسلامی را خوانده باشند فرقه‌های صوفیه را نمی‌پذیرند و به خانقاه نمی‌روند و به مسجد می‌روند.

به حسینییه و فاطمیه و مهدیه می‌روند، چون می‌دانند بدعت نیست، ولی به خانقاه نمی‌روند، هرچند اسم حسینییه داشته باشد؛ سرشان کلاه نمی‌رود.

با این‌که تحقیق مفصلی نکرده‌اند و معیاری در دست ندارند، به دلیل ارتباطشان با علما، با بحث ایجابی یعنی اسلام ناب، آشنا هستند؛ حتی اگر مسجدی هم در برابر اسلام ساخته شود، آن را «مسجد ضرار» و برخلاف اسلام می‌دانند و نمی‌پذیرند.

وقتی حوزه علمیه ما پر از روحانیانی است که هیچ‌گاه فارغ‌التحصیل نمی‌شوند تا به زادگاهشان برگردند، طبیعی است که شهرهایشان جولانگاه تصوف انحرافی و عرفان‌های کاذب شود.



بنابراین بهترین معیار تشخیص جریان انحرافی، خوب فهمیدن و خوب فهماندن جریان اصیل اسلامی به جامعه است. عقل‌ستیزی، وحی‌گریزی، خانواده‌ستیزی و بی‌اعتقادی به خدا از شاخص‌های شناخت جریان‌های مقابل اسلام است. خلاصه آن‌که اسلام اصیل، معیار کشف انحراف است.

**مجله‌ی پاسخ:** جریان‌هایی مثل بابت و بهائیت در دوره‌ای از تاریخ معاصر پدید آمدند که جامعه‌مان گرفتاری‌های گوناگون از جمله نابسامانی‌های اقتصادی را داشت؛ امروزه هم با وجود ارتباطات زیاد، گرایش فراوان به دین و بالا رفتن سطح تحصیلات، شمار قابل توجهی از تحصیل‌کردگان را می‌بینیم که به معنویت‌های وارداتی و عرفان‌های کاذب روی آورده‌اند. به نظر شما دلیل اصلی آن چیست؟

♦ درست است؛ من هم شاهد برخی از پزشکان متخصص و مهندسان و دارندگان تحصیلات عالی را دیده‌ام به جریان‌هایی جذب شده‌اند که رهبران‌شان واقعاً بی‌سوادند؛ نه تحصیلات حوزوی دارند و نه تحصیلات دانشگاهی. رفتار آدم‌ها همیشه هم «مدلل» نیست و بسیاری از اوقات، «معلل» است. برخی از علت‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی آن عبارت است از: خلأ معنویت. افراد بسیار ثروتمندی بودند که در زندگی این جهانی‌شان لذت‌های زیادی بردند، ولی کم‌کم گرفتار افسردگی شدند و چون انسان، فطرتاً معنویت‌گراست، احساس خلأ و تهیایی و پوچی، آن‌ها را به سمت خودکشی کشاند. برخی از آن‌ها پس از آشنا شدن و ارتباط با جریان‌های معنویت‌گرای نوپدید، مقداری از خلأ معنوی‌شان را پر کردند و آرامش نسبی پیدا کردند و در پی آن مسیر زندگی‌شان هم تغییر کرد.

اگر بیرسیدید چرا جذب عرفان‌ها نوظهور شدید، خواهند گفت عمری به‌دنبال عیاشی و انحرافات بودیم، ولی آن‌ها نجاتمان دادند.

بارها کسانی را دیدم که به فرقه‌های صوفیه جذب شده بودند و درباره علت آن می‌گفتند که به‌دنبال موسیقی و لات و الواطی بودند؛ هنگام احساس کمبود معنویت، با یک صوفی آشنا شدند و او به خانقاه برد و جذب تصوف شدند. با درستی و نادرستی آن معنویت‌کاری نداشتند، بلکه می‌خواستند خلأ معنوی‌شان پر شود. با بعضی از کسانی که به «عرفان حلقه» گرایش دارند، جلساتی داشته و دیدگاه رهبران‌شان را هم مطالعه کرده‌ام که در دو کتاب، منتشر شده است؛ فیلم‌هایشان را هم دیده‌ام.

به کسی که خلاً معنوی دارد و تا مرز خودکشی رفته است، تلقین می‌کنند که اگر با کیهان حقیقی ارتباط پیدا کند و زمین و آسمان مرتبط شوند، مشککش حل می‌شود. از او می‌خواهند آماده ارتباط با کیهان شود و داد بزند و نعره بکشد؛ او هم چنین می‌کند و انرژی‌اش خالی می‌شود. حالش را که می‌پرسند، می‌گوید احساس راحتی می‌کند و آرامش پیدا کرده است.

معلوم است هر کسی در اوج ناراحتی‌اش داد بزند، بعد از آن آرام می‌شود. بعضی‌ها بهایی هستند، چون پدر و مادرشان بهایی بودند. برخی نیز بهایی شدند، چون عاشق دختر بهایی بودند. این دو علت، بسیار مؤثرند.

بیان احکام شرعی، بیش‌ترین سهم را در کارهای تبلیغی عالمان و مبلغان دینی داشته است، چون فقه را بیش‌تر به معنای احکام دانسته‌اند. روحانیان کاروان‌ها در حج عمره و تمتع، به احکام طواف و احرام و سعی صفا و مروه بیش‌تر توجه دارند، تا اسرار و آداب معنوی حج؛ بعضی‌ها اشاره مختصری می‌کنند و بعضی‌ها هم نه. آیا در کنار این‌همه بیان احکام نماز، از اسرار آن هم گفته‌ایم؟ چرا کتاب «علل الشرایع» مرحوم صدوق به حاشیه رفته است؟ مردم در کنار احکام، به معنویت هم نیاز دارند.

در مجالسی که برای اهل بیت علیهم‌السلام می‌گیرند، به برکت انس با آن بزرگواران، بخشی از نیازهای معنوی‌شان تأمین می‌شود، ولی بعد معرفتی، ضعیف است. بعد معرفتی احکام شرعی مان خوب، ولی بعد معنوی‌شان ضعیف است.

باید این خالها پر شود و اسلام جامعی را به مردم معرفی کنیم که هم معرفت داشته باشد و هم معنویت، هم پیش داشته باشد و هم منش و کنش.

به‌نظرم بخشی از مردم متدین که به دین عمل کرده‌اند به جریان‌های انحرافی جذب نمی‌شوند. کسانی هم که اسلام را نمی‌شناسند، پس از آشنایی با آن خواهند فهمید باید سراغ مذهب صحیح بروند و نه مکتب عرفانی غلطی که منشأ درست و حسابی ندارد و عقل‌ستیز هم است و اصلاً اجازه فکر کردن را نمی‌دهد.

معنویت منهای عقلانیت، ارزشی ندارد؛ هم‌چنان که عقلانیت منهای معنویت هم آسیب‌زاست.





**مجله‌ی پاسخ:** جناب عالی در کتاب «جریان‌شناسی فرهنگی» فرماسونری را عامل پدیدآورنده بسیاری از جریان‌ها و معنویت‌های وارداتی دانسته‌اید. بفرمایید چه‌گونه می‌توان پی‌برد که فراماسونری و مستکبران سکولار غربی بر کشور ایران متمرکز شده‌اند و علت تنوع و تکثر معنویت‌های وارداتی چیست؟

♦ نمی‌گوییم همه جریان‌ها را فراماسونری به‌وجود آورده است، بلکه آن‌ها را مدیریت و هدایت کرده، جهت داده و گاهی هم تأسیس کرده است؛ مثلاً علی‌محمد باب در اثر انحرافات که داشت، تشکیلات باییت را به‌راه انداخت و فراماسونری هم مدیریتش کرد؛ طوری که بهائیت در دل باییت شکل گرفت؛ بنابراین بهائیت را فراماسونری ایجاد کرد. ابتدا در روسیه و انگلیس و بعد هم در آمریکا تقویتش کرد.

وهایت یکی از جریان‌هایی است که فراماسونری در تأسیسش هیچ نقشی نداشت. بعد از فروپاشی دولت عثمانی که عربستان مستعمره انگلیس شد، حاکمیت در دست شیعیان بود و شریف حسین حاکم بود. با مدیریت جریان فراماسونری انگلیس، حاکمیت عربستان به‌دست وهابی‌ها افتاد و آن‌ها جنایت‌های بسیاری را در یک قرن گذشته، هم‌راستا با اهداف انگلیس و استعمار انجام دادند؛ جنایت‌های گروه «القاعده» وابسته به وهابیت یک نمونه است.

با مدیریت و هدایت فراماسونری است که جریان تکفیری شیعه با ادعای عالم شیعه بودن، در سایت‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای‌اش همه و حتی علمای شیعه را تکفیر می‌کند. بعضی از آن‌ها حرف‌هایی را در کویت زدند که به ۱۰ سال زندان محکوم شدند، ولی سفیر انگلیس بیرونشان آورد و راهی ایران شدند؛ سپس دولت انگلیس به آن‌ها ویزا و اقامت و امکانات داد تا حسینیه راه بیندازند و در انگلیس به اسم شیعه قمه‌زنی کنند و با شبکه‌های ماهواره‌ای‌شان آن‌گونه به مقدسات اهل سنت اهانت کنند.

فراماسونری، آن‌ها را طوری مدیریت می‌کند که باعث انشعاب در شیعه شوند و همین کار را با اهل سنت هم می‌کند. فراماسونری را تشکیل دادند تا در دنیا به قدرت برسند. از اروپا شروع کردند و بعد بر آمریکا متمرکز شدند؛ سپس به آفریقا و شبه‌قاره هند روی آوردند؛ بنابراین منحصر به ایران نیست.

همه عرفان‌های نوپدید مانند «کنکارد، اشو، سای‌بابا، رام‌الله، در آمریکا و جاهای دیگر هم هستند؛ بسیاری از موسیقی‌ها مانند «راپ، متال، هوی‌متال، بلک‌متال، جاز» را

سیاه‌پوست‌ها در اعتراض به نژادپرستی به‌وجود آوردند، ولی جریان فراماسونری، آن‌ها را به قهقرای انحرافات اخلاقی کشاند تا گرفتار افیون خود شوند و عقلشان کار نکند که بخواهند به مسائل سیاسی اجتماعی و مبارزه با نژادپرستی بپردازند.

سوسیالیسم، کمونیسم، مارکسیسم، لیبرالیسم، نازیسم و هر مکتب و ایدئولوژی دیگر در دنیا به سکولاریسم اعتقاد داشتند و جزء بدیهیات فکری و اجتماعی بود. انقلاب اسلامی با کنار زدن همه آن‌ها، جریان جدیدی را به‌راه انداخت و از حکومت دینی و فرهنگ و سیاست و اقتصاد و اخلاق و حقوق دینی سخن گفت و دین اسلام با تفکر شیعی جان گرفت و تفکر صدها ساله فراماسونری را به‌چالش کشید.

عرفان‌های کاذب، معنویت‌های نوپدید، فرقه‌های مذهبی، جریان‌های روشن‌فکری و جریان‌های الحادی گوناگون را در جامعه ایرانی ترویج می‌کنند تا آن را گرفتار تفرقه کنند و نتواند پیامش را به دنیا برساند.

نخست‌وزیر انگلیس (کامرون) بعد از دیدارش با رئیس‌جمهور ایران (آقای روحانی) در سازمان ملل، ایران را به تروریسم متهم کرد؛ درحالی‌که تروریست‌ها را از اروپا و جاهای دیگر به ترکیه گسیل می‌کنند و پس از تقسیم‌بندی در آن کشور به سوریه و عراق روانه می‌کنند. در سفرم به استانبول، آن‌ها را دیدم که آزادانه می‌چرخند.

سازمان ملل یک بار، هم به ترکیه از این بابت اعتراض نکرده است، ولی جمهوری اسلامی ایران را که از تروریسم، آسیب دیده و شهدا و جانبازان بسیاری را داشته است، به تروریسم متهم می‌کند. چرا؟ چون گفتمان انقلاب اسلامی برایشان خطرناک است. موضوع هسته‌ای و همه بحث‌های دیگر بهانه است. دلشان برای تصوف و هیچ عرفان کاذب دیگر نسوخته است؛ اگر آن‌ها هم گفتمان انقلاب اسلامی را بپذیرند، غربی‌ها برضدشان می‌شورند.

**مجله‌ی پاسخ:** برخی از جریان‌ها و عرفان‌نماهای وارداتی، درمان‌گری را پلی برای رسیدن به حقیقت والا و عرفان حقیقی معرفی می‌کنند. آیا چنین گزاره‌ای در عرفان و تصوف هست؟

♦ بله. طلا چون قیمتی و ارزشمند است، دربرابرش طلا‌نماها و طلاهای بدلی را درست می‌کنند. کیمیاگران قدیم تلاش می‌کردند مس و فلزهای ارزان را به طلا تبدیل کنند. عرفان هم چون ارزشمند و گران‌بها و نایاب است، دربرابرش عرفان‌نماها را علم کردند.





هم عرفان نظری داریم و هم عرفان عملی؛ هم عرفان سلبی و هم عرفان ایجابی. عرفان، هم می‌خواهد ردایل را پاک کنیم و هم می‌گوید فضایل را جای‌گزین کنیم؛ هم تخلیه داریم و هم تجلیه. تخلیه ردایل نیازمند درمان روحی و گاهی درمان پزشکی است که در عرفان‌های سالم و اصیل ارائه شده است؛ مثل این‌که چه غذاهایی را بخورید و چه غذاهایی را نخورید تا بدنتان برای سیر و سلوک آماده شود. همه این‌ها در جای خود درست است؛ شبیه آن، توصیه‌های درمانی عرفان‌نماهاست. گرچه ممکن است بعضی از آن‌ها اثری هم داشته باشد و افسردگی را کاهش دهد و کسی را که می‌خواست خودکشی کند، از آن باز دارد، ولی دلیل بر درستی راهشان نیست، زیرا موسیقی و مواد مخدر هم می‌توانند آرامش دهند. گرچه راه‌های درمانی‌شان آثار مثبتی را هم دارد، ارزیابی کلی آن‌ها نشان می‌دهد که مشکل و خطا دارند و آسیب‌زا هستند.

**مجله‌ی پاسخ:** آیا در مجموعه‌های فکری حوزه‌های علمیه و خارج از آن مراکزی هست که بدون نگاه امنیتی، به تحلیل نظام‌مند جریان‌های عرفانی بپردازند؟

◆ نهاد مستقلی را در حوزه علمیه نمی‌شناسم که جریان‌شناسی کند؛ اما برخی از مؤسسه‌های غیرانتفاعی هستند که در زمینه معنویت‌های نوپدید و جریان‌های دیگر تحقیق می‌کنند. جا دارد در حوزه هم پژوهشگاه جریان‌شناسی شکل بگیرد و گروه‌های تخصصی با روش‌های میان‌رشته‌ای به مطالعه جریان‌ها بپردازند. لازم است جزو اولویت‌های حوزه باشد که متأسفانه هنوز نیست.

پایان